

نقد نشانه - معناشناختی داستان شیخ صنعان در منطق الطیر عطار (با تکیه بر نظام‌های گفتمانی)

شیرزاد طایفی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

محمد شیخ‌الاسلامی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۲۰

چکیده

در نقد نشانه - معناشناختی، وارونه نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، نشانه‌ها فرصت نشانه‌پذیری می‌یابند و از نشانه‌های معمول، به نشانه‌های نو تبدیل می‌شوند. گرمس با ایجاد نظام‌های گفتمانی منسجم، زمینه‌ای فراهم ساخت که با کاربست آن، روایات را تحلیل کنیم و دریابیم که در وضعیت اولیه حکایت، معنا نقصانی دارد که وجود نظام‌های گفتمانی سبب می‌شود معنای ناقص، سیر تکاملی داشته باشد و در وضعیت ثانویه، به معنایی استعلایی در پایان داستان تبدیل شود. داستان شیخ صنعان، در آغاز با نقصان وضعیت مواجه است و شیخ به سبب خوابی که می‌بیند، کنشی می‌آفریند و در ادامه، برخی از نظام‌های گفتمانی، قابلیت بروز می‌یابند. در این مقاله، با بهره‌گیری از تحلیل و نقد محتوا کوشیده شده بیان شود که عطار بر آن است با استفاده از برنامه‌ای از پیش تعیین شده، وضعیت نامساعد اولیه را به وضعیتی مساعد در پایان حکایت تبدیل سازد. در بررسی نظام‌های گفتمانی، نخستین نظام گفتمانی (هوشمند)، گفتمان غالب است؛ بدین معنا که راوی با بهره‌گیری از کنش‌های نظام‌مند، سیر تکاملی معنا را در پیش می‌گیرد. پس از گفتمان هوشمند، دو گونه تنشی - عاطفی و مشیت الهی در خلال داستان ایجاد می‌شوند که به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم جای می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: منطق الطیر، شیخ صنعان، نظام گفتمانی، نشانه - معناشناختی، معنای ناقص، معنای استعلایی، گرمس.

۱. مقدمه

از جمله دستاوردهای بزرگ تاریخ بشری، فرایند نقد است که قدمتی دیرینه دارد. «از زمان آغاز فعالیت‌های ادبی و علمی در دوران کهن، تحلیل و بررسی این آثار نیز شکل گرفته‌است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت نقد، پیشینه‌ای دیرینه دارد؛ ولی تحلیل‌هایی که براساس روش‌شناسی مدون شکل گرفته‌اند، تاریخ کوتاه‌تری را پوشش می‌دهد» (درودی، ۱۳۹۳: ۲۲۱-۲۲۲). افزون بر این، باید در نظر داشت که از میان حوزه‌های مختلف نقد، نقد شعر و ادبیات پیشینه‌ای دیرینه دارد و این مسئله «به دلیل رواج و گسترش ادبیات در متون کهن، بیشتر مورد عنایت نقادان قرار داشته‌است» (همان: ۲۲۲)؛ از این رو یکی از زیرشاخه‌های حوزه نقد که قدمتی طولانی دارد، نقد ادبی است. در تعریف نقد، به‌خصوص نقد ادبی، اشاره به این نکته ضرورت دارد که:

تعریف نقد ادبی در نزد قدما با آنچه امروزه از آن استنباط می‌شود، متفاوت است. در نزد قدما، مراد از نقد معمولاً این بوده‌است که معایب اثری را بیان کنند... اما در دوران معاصر، مراد از نقد ادبی [فقط] نشان دادن معایب اثر نیست، بلکه به بررسی آثار درجه یک و مهم ادبی می‌پردازد و در این‌گونه آثار، بیش از اینکه نقاط ضعف مهم باشد، نقاط قوت مطرح است... [به بیان دیگر] نقد ادبی از یک سو به‌کارگرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر کشف آیین‌های ممتازی است که در آن اثر مستتر است (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲).

در دوران معاصر، از میان حوزه‌های مختلف نقد و تحلیل‌هایی که به‌گونه‌ای مدون و نظام‌مند انجام شده‌است و هم‌اکنون نیز بسیاری از آثار منظوم و منثور، بر پایه مبانی نظری آن، بررسی و تحلیل می‌شوند، نقد نشانه - معناشناسی است. این حوزه از دنیای نقد، جزو سازه‌هایی است که می‌توان با آن، اغلب متون ادبی را واکاوی و نقد کرد. هرچند فهم دقیق‌تر و بهتر این حوزه از نقد، مستلزم آشنایی با دو مقوله «نشانه‌شناسی» و «معناشناسی» است و ما ناگزیریم به تعریف مختصر این دو دانش بپردازیم. «مطالعه منظم و سامان‌مند همه مجموعه عوامل مؤثر در ظهور و تأویل نشانه‌ها» (ضمیران، ۱۳۸۲: ۷) تعریفی ساده از نشانه‌شناسی (semiotics) است. با کمک این دانش، می‌توان چهارچوب مشخص و نظام‌مندی ترسیم و طراحی کرد، و سپس بر مبنای آن، یک متن را بررسی و تحلیل کرد؛ بنابراین، دانش نشانه‌شناسی را می‌توان به شکل کامل‌تر، چنین تعریف کرد:

هدف خود را شناخت و تحلیل نشانه‌ها و نمادها - چه آن‌ها که به صورت زبان گفتاری یا نوشتاری درآمده‌اند و چه آن‌هایی که صورت‌های غیرزبانی دارند، اعم از نشانه‌های فیزیولوژیک، بیولوژیک، نظام‌های معنایی، نظام‌های ارزشی، نمادهای نمادین، جهان‌بینی‌های گوناگون و حتی همه اشکال حرکتی، حالتی، موقعیتی خودآگاه یا ناخودآگاه، تاکتیکی، استراتژیک، فکر شده یا نشده و... - اعلام می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۹۹-۳۰۰).

برای فهم دقیق‌تر نشانه - معناشناسی، باید دانش معناشناسی را نیز بشناسیم. هر واژه، معنای خاصی دارد؛ پس به ناچار نیاز به دانشی داریم که ارتباط بین واژه و معنای آن را کشف کند که این دانش، همان معناشناسی (semantics) است.

حال، بر اثر تلاقی این دو رویکرد (نشانه‌شناسی و معناشناسی)، نظریه‌ای به نام «نشانه - معناشناسی» به وجود می‌آید و ما از آن به مثابه ابزاری برای فهم چگونگی شکل‌گیری معنا مدد می‌جوییم. تکمیل مبانی نظری نشانه - معناشناسی به وسیله افرادی چون سوسور و پیرس و ژاک لاکان سبب شد تا این دانش را یکی از زیرشاخه‌های حوزه نقد به حساب آوریم و مثنوی منطق/طیر عطار را بر مبنای آن، تحلیل و بررسی نقادانه کنیم.

پیدایی و پیشینه مبانی نظری و عملی نقد نشانه - معناشناسی را می‌توان در زبان‌شناسی عمومی سوسور دانست. سوسور نشانه‌شناسی را «ترکیبی از دال و مدلول می‌دانست؛ دال از نظر سوسور همان تصور آوایی است و مدلول از نظر او همان تصور ذهنی است» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۷). از نظر او، «دال و مدلول، همواره در تقابل با دال و مدلول‌های دیگر قرار دارد» (همان: ۳۸). پس از طرح و بسط این نظریه سوسور، ژاک لاکان گامی فراتر نهاد و بر این باور بود که عبور از دال و رسیدن به مدلول آن، کاری بس دشوار است؛ از این رو، خطی بین دال و مدلول ترسیم می‌کند و «بر این نکته تأکید می‌کند که هیچ وحدتی بین دال و مدلول نیست» (همان: ۳۷). در نشانه‌شناسی پیرسی، رابطه‌ای غیرمقارن بین دال و مدلول حاکم است؛ به معنای دیگر، نشانه از نظر او «چیزی است که به‌جای چیز دیگری برای کسی تحت عنوانی یا براساس رابطه‌ای برقرار می‌گردد» (همان: ۴۰). نکته مهم این‌که در این رابطه، کنشگر حسی - ادراکی که وظیفه کنترل شکل‌گیری و تولید معنا را دارد، از منظر پیرس، در نظر گرفته نمی‌شود. پلمسلف (Louis Hjelmslev)، رابطه دال و مدلول

سوسور را کامل کرد و بر این باور بود که زبان دارای دو سطح است: بیان و محتوا. «او به جای دال، صورت بیان، و به جای مدلول، صورت محتوا را پیشنهاد می‌کند» (همان: ۴۱) و رابطه دو دنیای بیرون (دال یا بیان) و درون (مدلول یا محتوا) را با سوژه به رابطه‌ای حسی - ادراکی مبدل می‌کند؛ همان رابطه‌ای که پیرس آن را در نظر نگرفته بود. گرمس (Algirdas Julien Greimas) در تکمیل سطح زبانی یلمسلف، «سطح بیان را برون‌نشانه، [و] سطح محتوا را درون‌نشانه و موضع‌گیری انتزاعی گفته‌پرداز [که گرمس قائل به حضور گفته‌پرداز فردی یا جمعی است] یا سوژه را در ارتباط با این دو نشانه، جسم‌نشانه یعنی جسمانه می‌نامد» (همان: ۴۲). از اینجا است که دنیای نشانه‌شناسی، به تدریج گامی اساسی فراتر می‌نهد و از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا و کلاسیک، به نشانه‌شناسی گفتمانی یا نشانه - معناشناسی می‌رسد.

نکته مهم در بررسی این نظریه، آن است که در «نشانه - معناشناسی، برخلاف نشانه‌شناسی کلاسیک و ساخت‌گرا، نشانه‌ها فرصت نشانه‌پذیری مجدد می‌یابند؛ یعنی از نشانه‌های معمول، مشخصاً با کارکردهای رایج و تکراری به نشانه‌های نامممول، نو با کارکردهای نامنتظر و زیباشناختی تبدیل می‌شوند» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۶)؛ از این رو، وقتی متنی را تحلیل می‌کنیم، کنش‌های زبانی متبلور می‌شوند و به دنبال آن، فرایند نشانه - معناشناختی محقق می‌شود، که در پی آن، با مقوله‌ای به نام گفتمان [و نظام‌های گفتمانی] مواجه هستیم. (داودی‌مقدم، ۱۳۹۲: ۱۰۸). به سخن دیگر، شکل‌گیری گفتمان زمانی صورت می‌پذیرد که «فردی، طی کنش گفتمانی و در شرایطی تعاملی، زبان را مورد استفاده فردی خود قرار دهد» (همان). می‌توان گفتمان را چنین معرفی کرد: «مجموعه‌ای از گزاره‌ها، مفاهیم و مقولاتی است که در ارتباط منطقی با یکدیگر قرار گرفته‌اند که در نهایت، منظومه فکری مشخصی را شکل می‌دهند که به قول و فعل پیروانش معنا می‌دهد» (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۱). کوتاه‌سخن اینکه

به منظور شناخت معنای متن، باید قاعده‌ها و معنای آن‌ها را درک کرد؛ زیرا متن بر اساس اصولی بنیادین شکل گرفته و نظام‌مند است و طی فرایند برش، این اصول و به تبع آن، معنا کشف می‌شود. بدین ترتیب ما با نظام‌های گفتمانی مختلفی با توجه به ویژگی‌های نشان - معنایی حاکم بر آن‌ها روبه‌رو هستیم (نصیحت و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۳).

این نظام‌های گفتمانی را می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

۱-۱. نظام گفتمانی هوشمند

نظام گفتمانی هوشمند، نظامی مبتنی بر شناخت است و در هر ارتباط کلامی که بین فرستنده و گیرنده شکل می‌گیرد، اطلاعات فرستاده‌شده از مبدأ به مقصد، براساس شناخت است (خراسانی، ۱۳۸۹: ۵۵). این نظام گفتمانی، خود، به سه بخش تجویزی، القایی، مرام‌مدار تقسیم می‌شود.

۲-۱. نظام گفتمانی احساسی

پایه اصلی این نظام، شوش (actant) است؛ به دیگر بیان «در نظام گفتمانی مبتنی بر شوش، شوشگر باتوجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد، دست به کنش می‌زند» (همان: ۶۲). نظام گفتمانی احساسی به سه شاخه تششی - عاطفی، احساسی - ادراکی، زیبایی‌شناختی تقسیم می‌شود.

۳-۱. نظام گفتمانی رخدادی

این نظام، «فرایند دینامیکی نیست که در آن کنشگرها با هم در ارتباط باشند. حتی کنش وجود ندارد؛ [بلکه] احساس و ادراک است» (نصیحت و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۸). این نظام گفتمانی، به سه بخش تقدیر و اقبال، مشیت الاهی، تکانه تقسیم می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

در پیگیری برای پیشینه پژوهش، به اثری برنخوردیم که مستقیماً به موضوع پیش رو ارتباط داشته باشد؛ باین حال، برخی آثار مرتبط را ذکر می‌کنیم: ۱-۲. کتاب *الهی‌نامه عطار* در نظریه نشانه - معناشناسی آژیر گرمس و شکل‌شناسی ژرار ژنت از امیراسماعیل آذر و ویدا آزاد که در بخش نخست کتاب، نگاهی به نقد ساختارگرا و تعریف برخی از مفاهیم مانند داستان و قصه و حکایت دارد؛ در بخش دوم نیز مبانی نظری مربوط به دانش روایت‌شناسی مطرح شده و نظریه‌های افرادی چون پروپ و برمون و گرمس و ژنت تشریح شده؛ و در بخش پایانی، حکایت‌های *الهی‌نامه عطار* از منظر روایی تحلیل و واکاوی شده است. ۲-۲. مقاله «تحلیل داستان شیخ صنعان منطق‌الطیر عطار براساس نظریه کنشی گرماس» از مسعود روحانی و علی‌اکبر شوبکلایی که در آن به شش کنشگر فرستنده، گیرنده، موضوع، یاری‌دهنده، مخالف، قهرمان اشاره شده است و در تحلیل حکایت، شیخ صنعان در مقام کنشگر قهرمان در مرکز قرار می‌گیرد و برخی از

شخصیت‌های دیگر حکایت، در جایگاه کنشگرهای دیگر معرفی شده‌اند و میزان اهمیت آنان تشریح شده‌است. ۲-۳. مقاله «تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان در قصه یوسف» نوشته فریده داودی مقدم که همان‌گونه که از عنوان مقاله استنباط می‌شود، حکایت حضرت یوسف^(ع)، براساس نظریه انواع نظام‌های گفتمانی گرمس تحلیل شده‌است. ۲-۴. «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه - معناشناسی گفتمانی» و «مبانی نظری تحلیل گفتمان؛ رویکرد نشانه - معناشناختی» از حمیدرضا شعیری که دیدگاه گفتمانی نشانه - معناشناختی را با گذر از نشانه‌شناسی مکانیکی بررسی کرده و سیر تاریخی این نظریه را یادآور شده‌است؛ این دو مقاله، کمک شایانی به طرح چهارچوب نظری جستار پیش رو کرده‌است. باری، با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده، تا به حال، داستان شیخ صنعان منطق الطیر عطار، از منظر دانش نشانه - معناشناسی تحلیل و واکاوی نشده‌است.

۳. فرضیه‌های پژوهش

۱-۳. به نظر می‌رسد داستان شیخ صنعان دارای ظرفیت بررسی از منظر نظام‌های گفتمانی (گرمس) است؛ به بیان دیگر، می‌توان با یافتن عوامل کنشی و شوشی در داستان، نظام‌های گفتمانی را فهمید و آن‌ها را تحلیل و بررسی کرد.

۲-۳. وضعیت نقصان اولیه داستان، با پردازش نظام‌های گفتمانی راوی، سرانجام شکلی دیگرگونه به خود گرفته‌است و به‌نوعی به وضعی استعلایی می‌رسد و از منظر نقد نشانه - معناشناسی قابل بررسی است.

۴. پرسش‌های پژوهش

۱-۴. آیا با تغییر از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه در داستان شیخ صنعان، تمام نظام‌های گفتمانی تعریف‌شده گرمس، در منطق الطیر عطار پردازش شده‌است، یا فقط تعدادی از این نظام‌ها قابلیت خودنمایی دارند؟

۲-۴. خلق کنش‌ها و شوش‌های متفاوت و متغیر، چگونه به تغییر وضعیت از اولیه به استعلایی می‌انجامد؟ و چگونه باعث ایجاد نظام‌های گفتمانی می‌شود؟

۵. آغاز داستان

از جمله کلمات کلیدی در علم نشانه - معناشناختی، واژه شوش است که از مصدر شدن به دست آمده‌است... یا توصیف‌کننده حالتی است که عاملی در آن

قرار دارد، یا بیان‌کنندهٔ وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ای ارزشی است... گرمس در کتاب معروف خود، در باب نقصان معنا، به عاملی شوشی و شوشگری زیباشناختی اشاره دارد؛ عاملی که نه به واسطهٔ کنش خود، بلکه به واسطهٔ رابطه‌ای پدیداری و حسی - ادراکی که با دنیا برقرار می‌کند، معنا می‌دهد (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۲).

برای مثال، آغاز داستان شیخ صنعان، برآمده از موقعیتی شوشی است. این شوش در ادامه به کنشی شگرف منجر می‌شود، اما مبنای پدیداری آن، رابطه‌ای حسی - ادراکی است؛ یعنی خواب شیخ صنعان که به روم رفته و به بتی سجده می‌کند، موقعیتی شوشی است و در ادامه او را وامی‌دارد تا با مریدان شیفتهٔ خود، راهی روم شود و تعبیر خوابش را دریابد؛ پس کلیدواژهٔ مهم دیگر در دانش نشانه - معناشناختی، «کنش» (state) است. کنش یک متن یا گفتمان «به عملی گفته می‌شود که می‌تواند ضمن تحقق برنامه‌ای، موجب تغییر وضعیتی به وضعیتی دیگر گردد» (همان: ۱۱). به عقیدهٔ گرمس و کورتز، کنش گفتمانی «یعنی برنامه‌ای روایی که خود به سبب استفاده از فرایند روایی یا نظام همنشینی در گفتمان حاصل می‌گردد» (همان). وقتی شیخ صنعان به طرف روم حرکت می‌کند، به نوعی کنشی شکل می‌گیرد و سعی راوی در این است که با خلق نظام‌های گفتمانی در حکایت، این وضعیت نقصان را به وضعیتی ثانوی یا استعلایی تبدیل کند که همین موضوع در روایت شیخ صنعان رخ می‌دهد؛ اما در نگاهی دقیق‌تر و جزئی‌تر به کنش‌ها و شوش‌ها، عوامل کنشی «خود به سه دستهٔ کنش‌گزار، کنشگر و کنش‌پذیر تقسیم می‌گردند» (همان: ۱۳) و همین‌طور عوامل شوشی به سه دستهٔ «شوش‌گزار، شوشگر و شوش‌پذیر» (همان).

در آغاز حکایت، پردازشگر، صفات و فضایی نیک و پسندیده را به شخصیت اصلی روایت خود نسبت می‌دهد که مخاطب با شنیدن این صفات، در ناخودآگاه خود این را درمی‌یابد که بی‌گمان، شیخ، مرشدی است دل‌سوخته، و عارفی است واصل و پیری است رهنمای؛ اما یکباره گویا ورق برمی‌گردد و شخصیت اصلی حکایت، خوابی می‌بیند که نه تنها او را وادار به کنشی می‌کند، بلکه تمام تابوهای ذهنی مخاطب را درهم می‌شکند و وضعی به وجود می‌آورد که دارای نقصان است. به سخن دیگر، شوش آغازین داستان در اندرون خود، کنشی بالقوه را نهان کرده‌است که در ادامه عیان می‌شود:

گرچه خود را قدوةٔ اصحاب دید چند شب بر هم چنان در خواب دید
 کز حرم در رومش افتادی مقام سجده می‌کردی بتی را بر دوام

چون بدید این خواب بیدار جهان گفت دردا و دریغا این زمان
یوسف توفیق در چاه اوفتاد عقبه‌ای دشوار در راه اوفتاد
من ندانم تا ازین غم جان برم ترک جان گفتم اگر ایمان برم

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

نکته نغز و ظریف آغاز حکایت، اشاره رندانه فریدالدین عطار به ماجرای یوسف^(ع) است؛

زیرا داستان یوسف^(ع) نیز

با موقعیتی شوشی یعنی همان صحنه خواب یوسف آغاز می‌شود؛ خوابی که اگرچه کنشی ژرف را در دل خود دارد، خودبه‌خود کنش محسوب نمی‌شود. اما از جهتی همین موقعیت شوشی بسیار معنادار است؛ زیرا در این موقعیت، کنش‌گزار دخالتی ندارد و پدیداری این شوش تحت‌تأثیر عاملی فراتر است که همانا تسلط اراده خداست. از آغاز داستان، فضل خداوند بر حضرت یوسف به عنوان کنش‌گزار متعالی آشکار می‌شود (داودی‌مقدم، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

خواب شیخ صنعان، منجر به ایجاد کنش می‌شود و راوی این کنش را چنین سروده است:

آخر از ناگاه، پیر اوستاد با مریدان گفت کارم اوفتاد
می‌باید رفت سوی روم زود تا شود تعبیر این معلوم زود
چارصد مرد مرید معتبر پس روی کردند با او در سفر

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

شاید بتوان اصل نقصان در وجود شیخ صنعان را دیدار او و دختر ترسا دانست؛ به بیان دیگر، حالت شوشی، نخست از یک نقصان خبر می‌دهد و آن وضعیت، لحظه دیدار و بلافاصله آشفته‌گی پیر دل سوخته است:

از قضا را بود عالی‌منظری بر سر منظر نشسته دختری
دختری ترسا و روحانی‌صفت در ره روح‌اللهش صد معرفت

(همان)

در اینجا عطار، توصیفات بی‌نظیری از دختر ترسا به دست می‌دهد و سرانجام واپسین

تیر خلاص را می‌زند:

دختر ترسا چو برقع برگرفت بند بند شیخ آتش درگرفت
چون نمود از زیر برقع روی خویش بست صد زنارش از یک موی خویش

گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد عشق آن بتروی کار خویش کرد
شد به کل از دست و در پای اوفتاد جای آنش بود و بر جای اوفتاد

(همان: ۲۸۷)

بر مبنای همین موقعیت‌های شوشی و کنشی روایت، در بررسی داستان، برخی از نظام‌های گفتمانی شکل می‌گیرند که در ادامه، به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

۶. نظام‌های گفتمانی (گرمس)

۱. نظام گفتمانی تجویزی (روایی، منطقی، برنامه‌مدار، ازپیش‌تعیین‌شده یا کنشی)
(Prescriptive discourse system)

این نوع گفتمان جزو انواع مهم نظام گفتمانی است که به آن رفتار - ماشین نیز می‌گویند؛ به بیانی ساده، اگر بین کنش‌گر و کنش‌گزار قراردادی بسته شود و به آن عمل شود، این نوع از نظام گفتمانی شکل گرفته‌است. «در این نظام تعاملی، یکی از دو طرف، موظف به پیروی و هماهنگی خود با برنامه‌ای است که به او داده می‌شود. در چنین نظامی، کنش‌گر براساس برنامه یا قرارداد تنظیمی یا دستوری عمل می‌کند» (شعیری و وفايي، ۱۳۸۸: ۱۷).

زمانی که شیخ صنعان، دختر ترسا را، یک نظر، می‌بیند، عنان از کف می‌دهد و دل‌باخته‌اش می‌شود؛ سپس هرچه مریدان، وی را از این کار سرزنش و منع می‌کنند، او نمی‌پذیرد و نزدیک به یک ماه، در کوی ترسایان بست می‌نشیند و دم نمی‌زند. سرانجام دختر ترسا برای پیر، چهار شرط می‌گذارد تا در صورت پذیرش و انجام هر چهار شرط، به وصلت با شیخ رضایت دهد. می‌توان این بخش از حکایت را تابع نظام گفتمانی تجویزی دانست؛ زیرا در اینجا بین کنش‌گر (شیخ صنعان) و کنش‌گزار (دختر ترسا)، قرارداد و پیمانی بسته می‌شود و کنش‌گر موظف است آنچه را کنش‌گزار مطرح می‌کند، بپذیرد و انجام دهد.

نکته مهم و مرتبط با نظام گفتمانی تجویزی، این است که دختر ترسا (کنش‌گزار) در جایگاهی برتر نسبت به شیخ صنعان (کنش‌گر) قرار دارد و پیمان و تعهدی بین این دو بسته می‌شود و گفتمان شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، «این نوع گفتمان، حاوی عهد و پیمان و یک نوع نظام مبادله‌ای نیز است که در این بخش از داستان دیده می‌شود. این پیمان منجر به کنشی می‌شود که عوامل "توانش" و "پردازش" و در پی آن "ارزیابی" را به همراه دارد. این سه‌گانه در نظام گفتمانی [تجویزی] جاری است» (داودی‌مقدم، ۱۳۹۳: ۱۸۴)؛ بنابراین، قراردادی بین

کنش گزار و کنش گر منعقد می‌شود که به واسطهٔ عامل توانش، سبب بروز کنشی می‌شود و سپس به واسطهٔ پردازشی، به ارزیابی منجر می‌شود. این نظام گفتمانی را می‌توان در ابیات زیر دید؛ آنجا که دختر ترسا برای شیخ، چهار شرط می‌گذارد:

گفت دختر گر تو هستی مرد کار چار کارت کرد باید اختیار
سجده کن پیش بت و قرآن بسوز خمر نوش و دیده از ایمان بدوز

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۹۲)

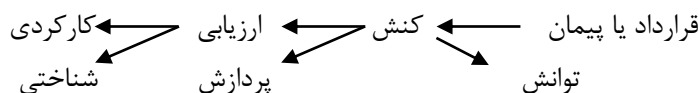
پس از طرح این چهار شرط، شیخ در ابتدا فقط نوشیدن خمر را می‌پذیرد و گویا هنوز اثری از هوشیاری و عقل در وجودش سر بیان دارد، اما این نپذیرفتن دوامی ندارد؛ زیرا

گفت دختر گر درین کاری تو چست دست باید پاکت از اسلام شست
هرکه او هم‌رنگ یار خویش نیست عشق او جز رنگ‌وبویی بیش نیست
شیخ گفتش هرچه گویی آن کنم وانچه فرمایی، به جان فرمان کنم

(همان)

سپس شیخ به دیر مغان می‌رود و باده می‌نوشد و در ادامه، آیین و کیش خود را نیز مطابق گفتهٔ دختر تغییر می‌دهد و جزو ترسایان می‌شود. به بیان دیگر، بین دختر ترسا و شیخ صنعان، قراردادی بسته می‌شود که همان «قرارداد» کنش گزار با کنش گر است. دختر ترسا وقتی بی‌تابی و شیفتگی شیخ را می‌بیند، این «توانش» را در خود می‌بیند که پیر سینه‌سوخته را وادار به کارهایی بکند که در کیش او جزو خطوط قرمز و انجام دادن آن‌ها خلاف آیین است. دختر ترسا قرارداد را «پردازش» می‌کند و در اینجا «کنشی» به وقوع می‌پیوندد. به عقیدهٔ گرمس (۱۳۸۹: ۱۲۲) «نوعی نقصان در کنش گر به وجود می‌آید که سبب بستن قراردادی با کنش گزار می‌شود و بر اثر انجام کنشی، این حالت نقصان، به حالتی استعلایی مبدل می‌گردد». پیش از این، آن زیبارو وقتی حیرانی شیخ را می‌بیند، خود را به تجاهل می‌زند و به تعبیری شیخ را مورد استهزا قرار می‌دهد تا به گمان خود، گذرا بودن عشق پیر را ثابت کند و این همان «کارکرد» این کنش است. در بُعد شناخت «ارزیابی» این نظام خواهیم دید که شیخ، سمعاً و طاعتاً، به خواسته‌های دختر تن می‌دهد، ولی این موضوع پایدار نیست؛ زیرا ورق برمی‌گردد و فرجام حکایت جور دیگری رقم می‌خورد و دختر ترسا، دل‌باختهٔ معبود و محبوب شیخ می‌شود و در این راه، از شوق دیدار، جانش را از دست می‌دهد.

نمودار این نظام گفتمانی را می‌توان چنین ترسیم کرد:



(داودی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۸۴)

۲-۶. نظام القایی (تعامل شناختی) (manipulative discourse system)

از جمله نظام‌های دیگر گفتمانی، نظام القایی است. مبنای این نظام بر پایه تعامل بین کنش‌گزار و کنش‌گر شکل می‌گیرد. «در چنین نظامی، هر دو طرف کنش یا برنامه در تعامل با یکدیگر سبب تعیین کنش یا شکل گرفتن آن می‌شوند... یعنی یکی از دو طرف تعامل باید طرف دیگر را به اجرای کنش متقاعد کند» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۸). رابطه القایی «براساس رابطه‌ای موازی و از نوع تعاملی و نه رابطه‌ای عمودی از نوع فرمان‌گزار و فرمان‌بر شکل می‌گیرد» (همان: ۱۳). به این نکته نیز باید توجه کرد که در این نظام گفتمانی، روش‌های گوناگونی برای القا وجود دارد که از آن جمله می‌توان به «چاپلوسی، وسوسه، اغوا، تحریک، تهدید یا رشوه دادن» (همان) اشاره کرد.

شاید این نوع از نظام گفتمانی را به شکلی واضح و روشن نتوانیم مشاهده کنیم. به دیگر بیان، نظام القایی در ضمن حکایت و بسیار رندانه، به وسیله پردازش‌گر سروده شده‌است. آنجا که شیخ صنعان باده را می‌نوشد و از سرمستی قصد دارد دست در گردن دختر اندازد، آن دختر ترسناک برای نیل به هدف خود، دست به این نوع از نظام گفتمانی می‌زند و با بیان سخنانی، شیخ را بر این باور می‌رساند که تمام و کمال، به پیمان پیشین خود وفادار باشد و یک‌به‌یک آن را اجرا کند. دختر ترسناک، به نوعی شیخ را تحریک می‌کند تا بتواند او را وادار سازد که دست به کنشی بزند:

همچو دریا جان او پرشور کرد	شیخ چون شد مست عشقش زور کرد
شیخ شد یکبارگی آنجا ز دست	آن صنم را دید می در دست مست
خواست تا ناگه کند در گردنش	دل بداد و دست از می خوردنش
مدعی در عشق معنی دار نه!	دخترش گفت ای تو مرد کار نه!
مذهب این زلف پُرخم داری،	گر قدم در عشق محکم داری،
زان که نبود عشق کار سرسری	همچو زلفم نه قدم در کافری
عاشقی را کفر سازد، یاد دار	عافیت با عشق نبود سازگار

اقتدا گر تو به کفر من کنی، با من این دم دست در گردن کنی
 و ر نخواهی کرد اینجا اقتدا خیز! رو! اینک عصا! اینک رد!

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۹۳)

نظیر همین موقعیت را در ابتدای داستان نیز می‌بینیم؛ آنجا که شیخ از علاقه خود به دختر می‌گوید و آن زیبارو برای استهزا و نیز رسیدن به هدف خود، سخنانی به زبان می‌آورد که محرکی می‌شود برای پذیرش و به تعبیری زمینه‌ساز ایجاد نظام گفتمانی تجویزی:

دخترش گفت ای خرف از روزگار! ساز کافور و کفن کن، شرم دار
 چون دمت سرد است، دمسازی مکن پیر گشتی! قصد دل‌بازی مکن
 این زمان عزم کفن کردن تو را بهترت آید که عزم من تو را
 کی توانی پادشاهی یافتن چون به سیری نان نخواهی یافتن

(همان: ۲۹۲)

گویا این القاها در وجود شیخ نوعی باور را ایجاد می‌کند تا خود را برای پذیرش کاری دشوار (چهار شرط) آماده سازد. «باور» جزو کلیدواژه‌های مهم در این نظام گفتمانی است. به سخنی دیگر، «یکی از دو طرف باید بتواند در دیگری این باور را ایجاد کند که اجرای کنش به نفع اوست» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۹).

۳-۶. اخلاق اجتماعی - فرهنگی (اخلاقی - مرامی یا اتیک) (Social-cultural discourse system)

این گونه گفتمان نه بر مبنای نظام گفتمانی تجویزی به وجود می‌آید و نه براساس نظام گفتمانی القایی، بلکه «نوعی تعامل است که در آن یکی از دو طرف براساس اخلاق اجتماعی - فرهنگی یا وظیفه اخلاقی - مرامی به کنش رو می‌آورد... [در این نظام گفتمانی] با باوری بنیادی سروکار داریم و نه باوری که باید هر لحظه و با توجه به شرایط تجدید گردد» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۹). «نظام ارزشی مرامی - اخلاقی یا زیبایی‌شناسانه که در آن ارزش مبتنی بر مرام است... اگر برای دیگری همان جایگاه ارزشی را قایل باشیم که برای خود قایل هستیم و کنش‌های ما در جهت خدمت به هم‌نوع و دفاع از ارزشی جمعی باشند، ما در نظام ارزشی مرامی قرار داریم» (داودی‌مقدم، ۱۳۹۳: ۱۸۹). در این نوع از گفتمان، یکی از دو طرف، بر مبنای وظیفه اخلاقی خود، با هدف کمک به هم‌نوع خویش، کنشی انجام می‌دهد. در داستان شیخ صنعان، شخصیتی که این نوع از گفتمان را در ضمن حکایت خلق

می‌کند، همان یار چست و وفادار شیخ است. هنگامی که آن یار وفادار از مریدان سراغ شیخ را می‌گیرد و همگی، مایه را برایش شرح می‌دهند، او از بی‌وفایی آنان شکوه می‌کند و در وجود خود، بابت ادای دین و یک وظیفه اخلاقی، با هدف کمک به هم‌نوع خود کنشی انجام می‌دهد که همین عامل کنشی، سبب ایجاد این نظام گفتمانی است:

مرد گفت اکنون ازین خجلت چه سود	کار چون افتاد، بر خیزیم زود
لازم در گاه حق باشیم ما	در تظلم خاک می‌پاشیم ما
پیرهن پوشیم از کاغذ همه	در رسیم آخر به شیخ خود همه
جمله سوی روم رفتند از عرب	معتکف گشتند پنهان روز و شب
بر در حق هر یکی را صد هزار	که شفاعت گاه زاری بود کار
همچنان تا چل شبانروز تمام	سر نیچیدند هیچ از یک مقام
جمله را چل شب نه خور بود و نه خواب	همچو شب چل روز نه نان و نه آب
از تضرع کردن آن قوم پاک	در فلک افتاد جوشی صعب‌ناک
سبزپوشان در فراز و در فرود	جمله پوشیدند ازان ماتم کبود
آخر الامر آن که بود از پیش صف	آمدش تیر دعا اندر هدف
بعد چل شب آن مرید پاک‌باز	بود اندر خلوت از خود رفته باز
صبح دم بادی درآمد مشک‌بار	شد جهان کشف بر دل آشکار

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۹۸)

همان‌گونه که از این ابیات برداشت می‌شود، یگانه یار وفادار شیخ، به دلیل احساس وظیفه، به مریدان عتاب می‌کند و همگی تا چهل شب با خدای خود راز و نیاز می‌کنند و سرانجام، آن یار چست، در حالت مکاشفه، پیامبر^(ص) را می‌بیند و به تعبیری آگاهی از کنشی نو و جدید می‌یابد. نکته جالب اینجاست که از میان آن چهارصد مرید، این حالت عرفانی، فقط برای آن یار وفادار شیخ اتفاق می‌افتد و او ثمره وفای به عهد را می‌بیند؛ پس به‌طور کلی «اتیک که همان از خودگذشتن و دیگری را در مرکز حضور و معنا قرار دادن است، سبب می‌شود تا کنش، معنا، و باوری پیدا کند که دیگری همواره در چشم‌انداز آن قرار دارد. هر کارکرد، کنش و هر نگرشی که پای دیگری را به صحنه باز کند و دیگری را در مرکز توجه قرار دهد، کارکردی اتیک است» (نصیحت و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۸). مرید وفادار با تمام وجود به درگاه خدا تضرع و زاری می‌کند و این از خودگذشتگی را به جان می‌خرد تا پیر و رهنمایش، دیگر بار به موطن حقیقی خود بازگردد.

۴-۶. نظام گفتمانی تنش - عاطفی (Tension-emotional discourse system)

مؤلفه‌های این نظام گفتمانی، در سه قسمت از حکایت شیخ صنعان دیده می‌شود. نخست همان ابتدای داستان و خواب شیخ است. هنگامی که شیخ در خواب می‌بیند که به بتی سجده می‌کند، جریان حسی پس‌تنیدگی رخ می‌دهد و او نگران از این خواب، آینده‌ای پر خوف و خطر را پیش چشم می‌آورد:

کز حرم در رومش افتادی مقام	سجده می‌کردی بتی را بر دوام
چون بدید این خواب بیدار جهان	گفت دردا و دریغا این زمان
یوسف توفیق در چاه افتاد	عقبه‌ای دشوار در راه افتاد
من ندانم تا ازین غم جان برم	ترک جان گفتم اگر ایمان برم

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

دوم‌جایی که این نظام گفتمانی قابلیت بروز می‌یابد، زمانی است که مرید وفادار شیخ، برای بازگشت او به اصل خویش، چهل شبانه‌روز گریه و زاری می‌کند و سرانجام در حالت مکاشفه، پیامبر^(ص) را می‌بیند که به او مژده‌ای خوش می‌دهد:

مصطفی را دید می‌آمد چو ماه	در بر افکنده دو گیسوی سیاه
سایه حق آفتاب روی او	صد جهان جان وقف یک سر موی او
می‌خرامید و تبسم می‌نمود	هر که می‌دیدش درو گم می‌نمود
آن مرید او را چو دید از جای جست	کای نبی الله دستم گیر دست
رهنمای خلقی از بهر خدای	شیخ ما گمراه شد راهش نمای
مصطفی گفت ای به همت بس بلند	رو که شیخت را برون کردم ز بند
همت عالیت کار خویش کرد	دم نزد تا شیخ را در پیش کرد
در میان شیخ و حق از دیرگاه	بود گردی و غباری بس سیاه
آن غبار از راه او برداشتم	در میان ظلمتتش نگذاشتم
کردم از بهر شفاعت شبنمی	منتشر بر روزگار او همی

(همان: ۲۹۸-۲۹۹)

در اینجا نیز حالت پس‌تنیدگی رخ می‌دهد و این حالت از ویژگی‌های نظام گفتمانی تنش است. در انتهای داستان، برای سومین بار نیز با این حالت مواجه خواهیم شد؛ آنجا که دختر ترسا خورشیدی در خواب می‌بیند که کنار اوست و به او می‌گوید تا راه‌ورسم و

آیین شیخ را پیش گیرد. هنگامی که دختر از خواب بیدار می‌شود، در دلش نوری به وجود آمده و او دچار حالت پس‌تیندگی می‌گردد و سرنوشت روشن خویش را متصور می‌شود:

دید از آن پس دختر ترسا به خواب	کاوفتادی در کنارش آفتاب
آفتاب آن‌گاه بگشادی زبان	کز پی شیخت روان شو این زمان
مذهب او گیر و خاک او بباش	ای پلیدش کرده، پاک او بباش
او چو آمد در ره تو بی‌مجاز	در حقیقت تو ره او گیر باز
از رهش بردی، به راه او در آی	چون به راه آمد، تو همراهی نمای
رهزنش بودی بسی همره بباش	چند ازین بی‌آگهی، آگه بباش

(همان: ۳۰۰)

در تمام بخش‌های بالا، با یک اتفاق مشترک مواجهیم؛ یعنی سیر به آینده (و گاه سیر در خاطرات گذشته)، که در نظام گفتمانی تنشی، به آن پس‌تیندگی (و پیش‌تیندگی) می‌گویند، که طی آن، کنش‌گر، اشخاص یا وقایع مورد نظر را در مقابل خود می‌بیند، و همین امر سبب بروز این نوع از نظام‌های گفتمانی است. ذکر این نکته نیز ضروری است که مبنای کنش‌های سه قسمت بالا، موقعیتی شوشی است. به بیان دیگر، در هر سه بخش، حالتی شوشی وجود دارد و در نهان خود، کنشی بالقوه را دارد که بلافاصله فرصت خودنمایی می‌یابد.

۵.۶. نظام گفتمانی رخدادی (incidental discourse system)

در این نظام گفتمانی، معنا تابع برنامه‌ای ازپیش‌تعیین‌شده یا بحث‌القا نیست، بلکه «محصول جریانی نامنتظر از نوع حسی - ادراکی است؛ اما با این تفاوت که در اینجا کنش‌گر با کنش‌گر دیگری تعامل ندارد؛ زیرا رابطه‌ای حسی - ادراکی در میان است که می‌تواند با هر دنیایی - اعم از

انسانی و غیرانسانی - پیوند برقرار کند» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۲۲). به بیانی دیگر

تجویز و القا و حضور تنشی - عاطفی جای خود را به «ابرکنشی» می‌دهند که دو ویژگی مهم دارد: در صورتی که منبع کنش نامشخص باشد مانند اقبال و تصادف، کنش مبتنی به ذات است، و در صورتی که منبع کنش مشخص باشد مثل مشیت الهی، کنش اسطوره‌ای است؛ یعنی متکی بر حضور قدرتی مطلق است که می‌توان آن را «ابرحضور» نامید. چنین ابرحضوری توان دگرگون ساختن همه گفتمان‌های موجود و یا تصرف در آن‌ها را در هر شرایطی دارد. باید توجه داشت که چنین نظامی

خود مستقیم تولید ارزش نمی‌کند؛ بلکه کنشی می‌آفریند که ضامن شکل‌گیری ارزش‌هاست (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۶).

از جمله بخش‌هایی از حکایت شیخ صنعان که این نظام گفتمانی در آن متبلور می‌شود، زمانی است که شیخ و مریدانش در راه بازگشت به شهر خود هستند و ندایی از درون، شیخ را باخبر می‌سازد تا دوباره راه رفته را بازگردد:

شیخ را اعلام کردند از درون	کامد آن دختر ز ترسای برون
آشنایی یافت با درگاه ما	کارش افتاد این زمان در راه ما
بازگرد و پیش آن بت باز شو	با بت خود همدم و همساز ما
شیخ حالی بازگشت از ره چو باد	باز شوری در مریدانش فساد

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۰۱)

اشاره به این نکته ضروری است که در این نظام، تعاملی بین کنش‌گر با کنش‌گر دیگر وجود ندارد؛ برخلاف نظام گفتمانی قبل که نوعی از تعامل را شاهدیم.

۷. نتیجه

داستان شیخ صنعان، ظرفیتی دارد که می‌توان آن را از منظر نظام‌های گفتمانی گوناگون بررسی و تحلیل کرد، اما نه همه نظام‌ها؛ به بیان دیگر، نظام‌های تجویزی و القایی و مرام‌مدار و تنشی و رخدادی در آن قابلیت خودنمایی دارند و از میان همین نظام‌ها، وجه غالب حکایت را نظام‌های گفتمانی هوشمند تشکیل می‌دهند و پس از آن، نظام گفتمانی تنشی در رتبه دوم و نظام گفتمانی رخدادی در رتبه آخر جای می‌گیرد که این، خود، دلالت بر این نکته دارد که وقایع به‌وجودآمده در داستان، اغلب بر مبنای شناخت، صورت می‌پذیرد و اطلاعات فرستاده‌شده میان مبدأ و مقصد بر مبنای شناخت انجام می‌شود. ثانیاً حضور عوامل شوشی و کنشی در داستان، سبب شده وضعیت داستان به شکل پایدار جلو نرود، بلکه با رخداد نظام‌های گفتمانی، وضعیت اولیه که دارای نقصان است، به وضعیتی استعلایی منجر شود و در پایان داستان، ما شاهد نقصان اولیه نیستیم. آغاز داستان هم با عاملی شوشی که همان خواب است، آغاز می‌شود و پس از آن کنش‌ها و شوش‌های دیگر، یکی پس از دیگری رخ می‌دهند و زمینه‌ساز ایجاد نظام‌های گفتمانی می‌شوند. نیز مبنای ایجاد اغلب کنش‌های داستان، عاملی شوشی است که این نکته را از همان ابتدای

حکایت می‌توان دریافت. در بررسی داستان، نخستین نظام گفتمانی که برای خواننده آشکارا قابل دریافت است، نظام گفتمانی تنشی است. پس از بروز این نوع از نظام گفتمانی، نوبت به خودنمایی نظام گفتمانی تجویزی می‌رسد؛ آنجا که دختر ترسا با شیخ صنعان قراردادی می‌بندد که در صورت اجرای مفاد آن، شیخ به وصال دختر خواهد رسید؛ اما پیش از این بخش، به شکلی رندانه، شاهد نظام گفتمانی القایی نیز هستیم. دختر ترسا برای اینکه بتواند به هدف خود برسد، سعی می‌کند با سخنان خود شیخ را تحریک کند و او را وادار به پذیرش این باور کند که باید دست از آیین و کیش خود بردارد. در ادامه و پس از نظام گفتمانی تجویزی، برای بار دوم شاهد بروز نظام گفتمانی القایی هستیم. این بار دختر ترسا با فسوس و دمدمه، محرکی می‌شود تا پیر دل‌سوخته، تن به خواسته او بدهد و ترک دین خود کند. در ادامه حکایت، با نظام گفتمانی مدام‌مدار مواجه می‌شویم؛ آنجا که یگانه مرید وفادار شیخ، از اتفاقات به‌وجودآمده بسیار رنجیده‌خاطر می‌شود و راهی نمی‌بیند جز تضرع و زاری به درگاه حق. به‌نوعی او در وجود خویش احساس وظیفه می‌کند که برای نجات و یاری مرشدش، کاری کند و خود را به سختی و مشقت بیندازد. پس از این واقعه است که برای بار دوم، شاهد بروز نظام گفتمانی تنشی هستیم؛ زیرا تعامل بین دو کنش‌گر را شاهدیم. از سویی، چهل شب تضرع و زاری و از سوی دیگر حالت مکاشفه مرید وفادار و یار چست شیخ. برای بار سوم، نظام گفتمانی تنشی در مسیر داستان شکل می‌گیرد و آن زمانی است که دختر ترسا در خواب، به حالت پس‌تیندگی دچار می‌شود و به تعبیری به آینده روشن خویش سفر می‌کند. سرانجام داستان، نظام گفتمانی رخدادی به وقوع می‌پیوندد و ندایی از درون به شیخ یادآور می‌شود که راه رفته را بازگردد؛ زیرا اتفاق نهایی در پیش است. اما نکته قابل توجه این است که منبع و منشأ این کنش، مشیت الهی است و به‌نوعی صحبت از یک ابرحضور است؛ ابرحضوری که قادر است تمام گفتمان‌ها را تغییر دهد یا در همه آن‌ها دخل و تصرف داشته باشد. از همین روی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وجه غالب گفتمان در حکایت شیخ صنعان، دلالت بر این امر دارد که راوی با بهره‌گیری از برنامه‌ریزی قبلی و ازپیش‌تعیین‌شده، سعی دارد معنای ناقص در اول داستان را به مرور و با ایجاد نظام‌های گفتمانی مورد نیاز، به معنایی استعلایی تغییر دهد.

منابع

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- خراسانی، فهیمه (۱۳۸۹)، «بررسی ساختار روایی داستان سیاوش بر پایه نظریه نشانه - معناشناسی روایی گرمس»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس.
- داودی مقدم، فریده (۱۳۹۲)، «تحلیل نشانه - معناشناختی شعر آرش کمانگیر و عقاب؛ تحول کارکرد تقابلی زبان به فرایند تنشی»، فصلنامه *جستارهای زبانی*، دوره ۴، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، بهار، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- _____ (۱۳۹۳)، «تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان در قصه یوسف (علیه السلام)»، *دوفصلنامه آموزه‌های قرآنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان، صص ۱۷۵-۱۹۲.
- درودی، فریبرز (۱۳۹۳)، «درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن»، فصلنامه *نقد کتاب؛ اطلاع‌رسانی و ارتباطات*، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، صص ۲۲۱-۲۳۴.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه - معناشناسی گفتمانی»، فصلنامه *تخصصی نقد ادبی*، سال ۲، شماره ۸، زمستان، صص ۳۳-۵۱.
- _____ (۱۳۸۶)، «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه - معناشناسی»، *هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، دانشگاه علامه طباطبایی، آذر، صص ۱۰۶-۱۱۹.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفا (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه - معناشناسی سیال؛ با بررسی موردی «قنوس»* نیما، تهران، علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، *نقد ادبی*، چاپ دوم، تهران، فردوس.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۲)، *نشانه‌شناسی هنر*، تهران، قصبه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۹)، *منطق الطیر*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ نهم، تهران، سخن.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، *انسان‌شناسی شهری*، تهران، نی.
- گرمس، آلزیرداس ژولین (۱۳۸۹)، *تقصان معنا*، ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران، علم.
- نصیحت، ناهید و دیگران (۱۳۹۱)، «نشانه - معناشناسی ساختار روایی داستان *ما تشاؤون براساس نظریه گرماس*»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی*، سال ۲، شماره ۳، صص ۴۰-۶۳.